

زبان شغنی یا شغنانی

علی شاه صبار

۲۰ جدی ۱۳۸۹

پیشگفتار

زبان شغنی یا شغنانی از نظر ساختار زبانی، ویژگی‌های خود را دارد. در این زبان برای اصطلاحات تازه و امروزی قطعاً نام خاصی وجود ندارد، جز اینکه مستقیماً از هر زبانی که آمده به تلفظ همان زبان در زبان شغنی مورد استعمال قرار بگیرد؛ مثلاً "کچالو" در زبان شغنانی "کرتشکه" و "پنسل" را "کرندهش" می‌گویند، در حالی که این هر دو کلمه روسی است.

ولی برعکس در شغنانی یگان وسعت زبانی هم وجود دارد، یعنی برای هر نوع حرکت یا فعالیت، کلمه یا "فعل" خاص آن وجود دارد؛ مثلاً در دری مصدر "رفتن" معادلش در زبان شغنانی دو مصدر دیگر "ستتاو یا ستاو" و "تیداو" است که هر دو بمعنی رفتن در زبان دری است. در حالی که این دو مصدر ذکر شده شغنی هر یک هدف معین دارد که این اهداف در "رفتن" دری روشن نیست. "ستتاو" شغنی آن نوع رفتن است که محل موعود معلوم است، و از هر جایی به آنجا می‌روند، یعنی مفهومش "رفتن بمحل معین" است، و در "تیداو" هم که رفتن معنی میدهد، ترک محل معلوم است و جایی که محل رفتن است معلوم نیست، و ضرور هم نیست که معلوم باشد. مثلاً از یک عروسی هرکس بجایایی دل بر رفتن دارد و یا هرکس بخانه‌های خود میرود، یعنی "ترک محل و یا رفتن از محل معین" است. بناً، "ستتاو" رفتن به محل معین و "تیداو" رفتن از محل معین معنی میدهد.

فکر میکنم که این خصوصیت در "رفتن" زبان دری وجود نداشته باشد، ولی میشود با شکل دیگری در سایر زبانها بمشاهده برسد.

در زبان شغنی، یک مشکل عمومی به ویژه در نوشتن، موضوع جابجا ساختن و اولها و حرکتها است، و در گفتار کشاله دار ساختن ادای کلمات است. بعقیده من، ما در زبان دری و اولی نداریم که وظایف و اولهای انگلیسی را انجام دهد، جز از حرکتهای "فتحه" (زبر)، "کسره" (زیر) و "ضمه" (پیش) عربی که بصورت قطع بجای و اولهای انگلیسی استعمال میشود و در بعضی موارد هم از علامه مشدده (ّ) و علامه ساکن یا جزم (شکل کامه) که آنهم علامات عربی است کار گرفته میشود. روی همین فقر و کمبودی در زبان فارسی است که بعضاً با مشکل خوانش دچار میشویم؛ مثلاً وقتی خواسته باشیم "شیر" (حیوان) و "شیر" (مایع) را نوشته کنیم، با وصفیکه در نوشته هر دو کلمه اختلافی وجود ندارد، ولی در تلفظ آن فرق بمسامعه میرسد. بناً شکل کلمه بازگو کننده معنی آن نیست، تا اینکه تلفظ نشود و در جمله استعمال نشود و از سیاق کلام معنی آن مفهوم نشود. چنین کلمات در زبان فارسی دری فراوان است و اینوع مشکل هم

زیاد، حتی بعضی کلمه ها که همگون نوشته میشود، دارای پنج رقم معنی و پنج رقم تلفظ هم میشود؛ مانند "سیر".

البته زبان شغنی هم از این مشکل بدور نیست و ما قبول کردیم که از "زیر"، "زبر"، "پیش"، "تشدید" و "جزم" عربی در زبان شغنی وسیعاً کار میگیریم، همانگونه که در زبان فارسی از آن استفاده مینمائیم. در غیر آن هیچ راهی برای نوشتن و صحت املائی زبان شغنی وجود ندارد. هنوز که عمرها گذشته، در زبان فارسی دری، پشتو و اردو در بسیاری موارد از حرکت های "زیر، زبر، پیش" و دیگر حرکات عربی استفاده صورت میگیرد، ولی ما که در زبان شغنی در آغاز کاریم، باید به وفرت از این تسهیلات زبان عربی استفاده نمائیم.

"کشاله دار" تلفظ نمودن بعضی واژه ها در زبان شغنی، یک مشکل جدی املائی این زبان است که گویا برای حل آن علامه ای استخراج نشده است، و در عین زمان دوستان ما هنوز سلیقه استفاده از "حرکات" عربی را در زبان خود نیافته اند، که در فوق نام گرفته شد و بطور کل و اساسی پنج "حرکت" است و در اکثر حروف مابین و آخری کلمات بکار گرفته میشود. یعنی، حروف کلماتی که در آن و اول بمفهوم انگلیسی بکار گرفته نمیشود و صرف صدای حروف گرفته میشود و کلمه مفهوم پیدا میکند؛ مثلاً "تیم" (می رویم) کلمه سه حرفی است، حرف اول "زبر"، حرف دوم "زیر" و حرف سوم نه ارتباط داده میشود و نه هم دارای مشدده است. همینکه حرف دوم به "زبر" رفت، حرف سوم و یا آخری چون چیزی از قبیل و اول و یا "حرکت" ندارد و ارتباط هم داده نمیشود، باید صرف آواز یا فونیم آن تلفظ و بشکل سکون آنرا ادا کرد، یعنی تقاضای هیچنوع "حرکت" را نمیکند که از همینجا کشاله دار شدن کلمات و یا جملات کوتاه آغاز میشود. مثلاً - بشیوه بنده - "سوم" (برویم) یا (میرویم) و "سوم" (بروم) یا (میروم) هم همین خصوصیت بالا را دارد که املائی این دو واژه صرف توسط "حرکات" عربی از هم فرق میشود.

اختلافات بنده با سایر دوستان دست اندر کار نیز در همین قسمت است که بعضی از ایشان بدون کدام مورد علمی و منطقی حرف (ه) را در بین می اندازند تا کشاله دار شدن صدا را با استعمال حرف "ه" روشن سازند، یا بعبارة دیگر برای "کشالی" هم یک حرف جداگانه را که عبارت از همین "ه" است وضع کرده اند که در بسی موارد خیلی مضحک از آب در می آید، حتی گاهی کار به مسخرگی میکشد. برای مثال: ما در فارسی واژه "خط" داریم که با دو حرف "خ" و "ط" و بکار گرفتن "زبر یا فتحه" و علامه "جزم" یعنی شکلی مانند **کامه** تلفظ میشود. اما بعضی دوستان ما این واژه "خط" را که خواسته باشند شغنی تلفظ کنند، آنرا "خهط" می نویسند. بناً از دید بنده آیا مسخرگی میتواند بیشتر از این باشد. هیچگاهی، حرف "ه" در زبان فارسی دری بجای و اول کار بُرد نداشته است، اما دوستان ما این حرف زنده را به اول کشاله دار تبدیل نموده اند. نظر بنده این است که در تلفظ چنین واژه ها بسیار ساده از حروف اصلی، کار باید گرفت و در تلفظ شغنی آن "حرکات" عربی را بکار بگیریم.

من نمیدانم که دوستان ما از "حرکات" عربی آگاهی دارند یا خیر؟ و آیا این را میدانند که "حرکات" عربی در اصل بجای "واولها"ی انگلیسی کار میکند؟ به این اساس من واژه "خط" را "خط" مینویسم ولی در استعمال "حرکات" و یا "واولها" در آن تغییر می آورم. یعنی در "خط" فارسی دو "حرکت" بکار گرفته میشود که عبارت اند از حرکت "زبر یا فتحه" (َ) و علامه "جزم". "زبر" بالای حرف "خ" گذاشته میشود و "جزم" بالای "ط"، و این "جزم" کشاله دار شدن "خ" را جلو میگیرد. اما در شغنی ما در "خط" از یک حرکت کار میگیریم و آنهم حرکت "زبر" در بالای "خ" است و حرف "ط" را بدون حرکت تلفظ میکنیم که بدین صورت بشکل خود کار حرف "خ" کشاله دار میشود و کار ما حل میشود و پایان میپذیرید. مانند واژه "رحیم" در دری و پشتو و عربی که حرف "م" که در آخر کلمه آمده به هیچ و اول و حرکت نیازی ندارد. در اینجا معلوم نیست که "م" "رحیم" دارای "زبر" است یا دارای "زبر" یا "پیش".

"خط" فارسی وقتی به تیزی تلفظ میشود که "خ" با "زبر" بسرعت با "ط" توسط "جزم" جنگ یا برخورد میکند و صدای کشاله محو میشود. ولی اگر "خ" را تنها "زبر" تلفظ کنید درینصورت تا که توان دارید میتوانید "خ" را کشاله دار بسازید.

عجالتاً خیلی مشکل است که من دوستان را توسط این نوشته کاملاً معتقد بسازیم، این فقط در زمان و حالتی میسر است که ما بحث شفاهی داشته باشیم و در آنجا عملاً تلفظ کنیم و نشان بدهیم که چگونه بخوانیم و از حروف و حرکات و اول ها به چه شکل کار بگیریم، که به چنین نشستی دوستان ما حاضر نمیشوند و علاقمندی هم ندارند.

سخن دیگر اینکه، در زبان شغنی حروف و کلماتی که دارای خصوصیت و حرکت مشدده باشد، کم است و به ندرت "تشدید" بکار برده میشود؛ مثلاً "یتتاو" یا "یتتاو" و یا صیغه زمان حال مفرد متکلم هیمن مصدر یعنی "یتم" یا "یتتم" که در چنین حالت بنظر بنده بهتر خواهد بود که عوض علامه یا حرکت " " و یا عوض کاربرد این علامه، میشود که همان حرفی که تشدید پذیر است دو بار و یا تکرار نوشته شود؛ مثلاً "یتتاو"، "ستتاو" و غیره.

غرض از این کار هدیفست که اگر احیاناً قرار به این شود که در آینده ها یعنی در آن زمانی که دیگر در تحریر زبان شغنی علامات و حرکات و اول گونه عربی نوشته نشود و یا یکسره از میان برداشته شود، البته در صورت آشنایی کامل اهل همین زبان بچگونگی نوشتار و خوانش و یا معمول شدن خواندن و نوشتن زبان شغنی با حروف وضع شده، درانصورت ناگزیریم علامه مشدده را به تکرار حروف تبدیل نمائیم. بناً از همین اکنون لازم دیدم تا یکی و یکباره با یک پدیده زبان عربی برای همیش در زبان شغنی خداحافظی نمائیم.

در زبانها، معمولاً نام ها و اسم های مشترک زیادی وجود دارد – علت این امر بحث جداگانه ای کار دارد – و یگانه پدیده گرامری زبانها که کمتر باهم مشابه است و یا پیوند ریشوی ندارد، همان "فعل ها" است. "فعل ها"ی هر زبان کمتر در دیگر زبان یافت میشود. ولی ما، بعضی افعال را مشترک در زبان شغنی و فارسی دری داریم با این تفاوت که پسوند های زمانی و علامات مصدری آن باهم

اختلاف دارد؛ مثلاً مصدر دری "مالیدن" و مصدر شغنی "مالتاو" که از همان واژه یا اسم "مالش" و ضیغه امر دری و شغنی "مال" گرفته شده است و چندین مصدر دیگری از همین گونه وجود دارد، که عجالتاً از یاو آوری آنان صرف نظر نمودم.

در زبان شغنایی با مواردی هم برمیخوریم که اصلاً در سایر زبانها شاید کمتر بمشاهده برسد، خاصتاً در زبان دری که خیلی کم؛ برای مثال، در زبان دری وقتی خواسته باشیم اسم "جوش" را به فعل تبدیل کنیم، از آن "مصدر ترکیبی" بوجود آمده و مصدر "جوش دادن" و یا "جوش خوردن" بوجود میآید. برای این امر در زبان شغنی نه تنها اینکه خود اسم "جوش" از ریشه خود بفعل تبدیل میشود، بلکه از همین ریشه دو مصدر جداگانه نیز بوجود می آید؛ مثلاً برای "جوش خوردن"، "ویرفداو" و برای "جوش دادن"، "ورفتاو" وجود دارد که یک عملیه فعلی در دو حالت از اصل ریشه کلمه بوجود میآید. شاید چنین حالت در دیگر زبانها کمتر بملاحظه برسد، اگرچه در دری نیز "جوشیدن" و "جوشاندن" وجود دارد. موضوع دیگر:

قرار بود که حرف "ض" عربی یا فارسی در مقابل صدای "th" انگلیسی و فونیم "... " که در زبان شغنی بکثرت استعمال میشود، سمبول قرار بدهیم. این کار بخودی خود خیلی معقول است، زیرا حرف "ض" درست صدای "... " را در استعمال میرساند، ولی مشکل، زمانی آغاز میشود که در مقابل کلمه ای قرار خواهیم گرفت که عربی باشد و در زبان شغنی معادل آن را نداشته باشیم، در آنصورت ناگزیریم که عین کلمه را که در آن حرف "ض" وجود دارد عیناً داخل زبان شغنی سازیم؛ مثلاً "ضامن". بناً اگر "ض" را با "th" و "... " تعویض کنیم، پس در آنصورت در ادای کلمه "ضامن" نمیتوانیم بگوئیم "thamin". صرف یک راه وجود دارد که تمام کلمات حرف "ض" داشته عربی را که خواهیم در شغنایی استعمال کنیم، صدای معمولی "ض" که در دری و پشتو شنیده میشود آنرا به صدای "th" یکسره تعویض نمائیم؛ مثلاً هم در عربی، هم در پشتو، هم در دری شنیده و هم در شغنی، آنرا در عربی و شغنی "thamin" بگوئیم و در دری و پشتو "زمان" بگوئیم.

در آنصورت با مشکل خیلی زیاد مواجه میشویم، زیرا شغنی زبانها که با زبان دری و پشتو و حروف و صداهایش خو گرفته اند، نمیتوانند کلمه "ضابط" را که بشکل "زابت" تلفظ میشود، "thabit" تلفظ کنند، در آنصورت چنین وانمود میشود که تمام شغنایی زبانها بقصور زبانی و یا نه درست تلفظ کردن کلمات، متهم خواهند بود، چنانچه بعضی از محققین زبان پشتو به این کار دست زده اند. و از جانبی در چنین حالت با یک بیگانگی با اینگونه کلمات مواجه خواهند شد.

عین مشکل در مورد صدای "ث" (th) و یا فونیم (...) هم وجود دارد؛ مثلاً وقتی خواهیم بگوئیم "ثریا"، در آنصورت باید "thurraiya" تلفظ کنیم که مشکل بالا بار دیگر تکرار خواهد شد. بناً برای آوای "ث" یا "th" یا "... " و "ض" یا "th" یا "... " باید سمبول دیگر، شکل دیگر و یا حرف دیگر در زبان شغنی وضع شود که معمول سازی آن آسانتر خواهد بود.

در زبان سچه شغنی کلمه ای وجود ندارد که در آن حروف **ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ذ، لا و ء** استعمال شده باشد و یا استعمال شود، بجز از کلمات مشترک، ولی در کلمه ای که خاص و مربوط به زبان شغنایی باشد این حروف استعمال نمیشود. بناً چنین نتیجه میگیریم که ما در زبان سچه شغنی اصلاً به این حروف عربی و دری بصورت قطع نیازی نداریم. امروز در زبان پشتو کوشش میشود که چنین حروف را از زبان بیرون بکشند؛ مثلاً در پشتو "**خوشحال**" را به "**خوشال**" تبدیل کرده اند.

ولی از آنجایی که مراوده زبانها، یک امر ضروری است، نا علاج تداخل فرهنگها و تأثیر متقابل زبانها بر روی هم، ما را ناگزیر می سازد تا در شکل وسیع، از این حروف استفاده نمائیم و آنرا شامل الفبای شغنی نمائیم؛ مثلاً وقتی خواسته باشیم یک متن را به زبان شغنی نوشته کنیم و در آن ضرورت نوشته کلمه "**احمد**" متصور باشد، از حرف "**ح**" باید استفاده کنیم و حق نداریم املاي کلمه "**احمد**" را ناقص بسازیم و یا آنرا تحریف کنیم و "**امد**" نوشته کنیم، مثلی که این کار بعضاً از طریق زبانشناس ها و روشنفکران زبان پشتو صورت گرفته است، چنانچه اکثر کلمات عربی داخل زبان پشتو را لهجه پشتو داده و ریشه اصلی عربی آنرا محو نموده اند و گویا آنرا پشتو ساخته باشند، طوری که در بالا مثال زدیم. این کار در زبان دری خوشبختانه صورت نگرفته و با امانت داری، ریشه کلمات بیگانه حفظ گردیده است و ما هم در زبان شغنی درست همین کار را خواهیم کرد.

مصدرهای ترکیبی در زبان شغنایی نیز وجود دارد؛ مثلاً "**لک چیداو**"، چنانچه "**لک**" کلمه جدا و "**چیداو**" که کردن معنی میدهد و معادل "**do**" انگلیسی است، کلمه جداست. این مصدر ترکیبی معنیش در زبان دری یک کلمه و یک مصدر واحد است؛ یعنی "**گذاشتن**" که خود مستقل است. و اما این عملیه، برعکس نیز وجود دارد، مصدری در زبان دری ترکیبی است ولی در زبان شغنی مستقل عمل مینماید.

فرق بین مصدرهای "**چستاو (دیدن)**، **وینتاو (دیدن)**، **شداو (شنیدن)**، **نغستاو (گوش گرفتن)**" [در کمپیوتر بنده حروف پشتو جابجا نیست] نیز قابل توضیح است، و همانگونه که در فعل **رفتن** دری تحلیل کردیم که معادل جوره اول در دری صرف یک مصدر **دیدن** و از جوره دوم **شنیدن** و یا **گوش کردن** است، که مصدر اول هر دو جوره فاعل، خودش قصداً دست بعمل میزند و در مصدرهای دوم هر دو جوره عمل فعلی بر فاعل تحمیل میشود.

تمام کلمات زبان فارسی که در زبان شغنایی معنی نداشته باشد یا معادلش موجود نیست، بقوت خود و بهمان اصالت زبان دری خود در زبان شغنی مورد استفاده قرار گرفته و شامل لغات زبان شغنی هم میشود؛ مثلاً "**کتاب، قلم، دوات**" و غیره و حتی از دیگر زبانهایی که در دری معادل و معنی نداشته باشد نیز شامل لغات زبان شغنی میشود؛ مثلاً "**تیلویزیون، رادیو، کمپیوتر**" و غیره.

موضوع دیگری که قسماً به تکرار روی آن بحث خواهیم نمود اینکه اگر در زبان دری و پشتو و حتی اردو حق داریم که از کلمات و حروف عربی وسیعاً استفاده کنیم، این حق را در زبان شغنی نیز خواهیم داشت تا از "**زیر ()، پیش ()**" و سایر قانونمندی های زبانی زبان عربی استفاده کنیم. استفاده

از "حرکت‌ها"ی عربی در شغنی کار مشکلی نیست. ما قسماً این تسهیلات را فراهم آورده ایم، به این معنی که تمام لغات سچه و اصیل زبان شغنی را گرد آورده ایم و با "حرکات" عربی، تلفظ این کلمات را تسهیل نموده ایم، بناً سایر لغاتی که در شغنی، زیر استعمال قرار می‌گیرد و دقیقاً با آنها آشنایی داریم و ضرورت به "زیر و زیر و پیش" نویسی نیست. این کار را خصوصاً بعرض‌انهایی میرسانم که می‌خواهند بزبان شغنی یک متن و یا یک شعر را نوشته و یا انشأ کنند و یا به ادبیات پردازان زبان شغنایی.

در زبان شغنی علامات مصدری بصورت دقیق و فرمول شده وجود دارد، یعنی در آخر هر "فعل" معنی داری که "ا" و "و" (الف و واو) علاوه شود مصدر همان فعل را بوجود می‌آورد مانند: "تیداو، ستتاو، خرتاو، خرتاو، چوداو" و غیره. ولی در مورد جمع سازی، از حرف "ن" کار گرفته میشود، یعنی در آخر هر "اسم" همینکه حرف "ن" با بعضی خصوصیت ترکیبی اضافه شود، همان اسم را جمع می‌سازد، آنهم بگونه‌ای که حرف آخر اسم مفرد به کسره یا زیر تلفظ شده و "ن" سکون خوانده شود؛ مانند "چارکن، چارن، آدن" (مرد ها، شوهرها، آدمها) و غیره. البته این اصل مانند سایر زبانها در بعضی مورد از اصول خویش پا را فرامی‌گذارد؛ مانند "فراد" (برادر) که جمع آن "فرادر" (برادران) و یا "غده" (بچه) جمع آن "بچگله" (بچه‌ها) است، که در این دو مورد قاعده جمع با "ن" از میان رفته است.

یکی از مشکلات بنده در کار تهیه "فرهنگ شغنایی" – که هنوز نام خاصی بر آن نگذاشته‌ام – ساختن سمبول‌های آوایی یا فونیم‌هایی است و یا بهتر بگویم "حروفی" است که مختص بزبان شغنی بوده و در دیگر زبانهای رسمی کشور و جود ندارد (به استثنای زبانهای پامیری). بصورت عموم در زبان شغنی شش (6) صدا، آوا و یا فونیم وجود دارد که در دیگر زبانها موجود نیست، خاصتاً در زبان دری. ما در کاربرد الفبای شغنی، منطقیاً از الفبای رایج دری، عربی و پشتو استفاده نموده ایم. ولی آواها یا حروف مخصوص زبان شغنی که درین سه زبان وجود نداشت، باید از الفبای دیگر زبانها به عاریت می‌گرفتیم. در این کار، اخلاقاً، در مرحله اول باید از زبانهای داخل کشور مدد جست، بعداً از زبانهای شرقی و کشورهای همسایه، و در آخر می‌بایست مجبوراً از زبانهای بین‌المللی و لاتین کمک می‌گرفتیم.

اینک صداها یا حرفها و یا فونیم‌های وضع شده خویش را در زبان شغنایی معرفی مینمایم:

1 – "ث" [با داشتن چهار نقطه در بالا] (...): در کلمه "ثیر" [با یک نقطه اضافی] (خاکستر). این حرف یا سمبول در زبان عربی نیست ولی صدا و تلفظ آن بگوش میرسد؛ مثلاً "نکت"، زمانی که در زبان عربی، حرف "ث" را تلفظ مینمایند و دقیقاً تلفظ آن شبیه به تلفظ فونیمی است که در شغنی ادا میکنیم. بناً صواب دیدم با اضافه نمودن فقط یک نقطه در حرف "ث" آنرا "ث" بنامیم. معادل آن در الفبای فونیمیکی این سمبول است: (...).

2 – "د" [با داشتن سه نقطه در بالا] (...): در کلمه "دست" [با سه نقطه در بالای دال] (دست). این حرف را در هیچ‌زبانی به استثنای زبان سندی به شکل

یک حرف مستقل نیافتیم، صرف تلفظ آن در زبان انگلیسی به شکل دو حرف ترکیبی وجود دارد؛ مثلاً **"the و this"** و غیره. یعنی از لحاظ بنده **"th"** در برخی موارد دقیقاً صدای حرف مورد نظر ما را انعکاس میدهد. بناً اگر همین **"th"** انگلیسی را که حاوی صدای مورد نظر ماست به صفت یک حرف زنده شامل الفبای شغنی میساختیم، این حادثه برای اولین بار تخلیط الفبایی را بوجود می آورد و من فکر کردم که خیلی مضحک بنظر برسد. دوم این که هرگاه یک شخص غیر اهل زبان شغنی خواسته باشد حرف مورد نظر ما را تلفظ کند، آنأ به شکل طبیعی عوض **"د"** [سه نقطه دار]، حرف **"د"** را تلفظ میکند و من فکر میکنم که تخنیک تلفظ **"د"** [سه نقطه دار] و **"د"** خیلی باهم شباهت دارد. لذا برای این سمبول حرف **"دال"** را برگزیدم و بر سرش سه نقطه گذاشتم و سمبول **"د"** سه نقطه دار را احیا کردم.

3 – **"ر"** [یک نقطه بالا و یک نقطه پایان] (...): در کلمه **"رن"** [ر با یک نقطه بالا و یکی پایان] (زن). این سمبول و یا حرف در هیچ یک از زبانها و حتی در لاتین و در فونیم های بین اللسانی وجود ندارد، بجز در زبان پشتوی ما، و ما هم بدون تکلیف از زبان پشتو کمک گرفتیم. بعضی از زبانشناسان و دانشمندان در باره قرابت زبانهای شغنی و پشتو مقالاتی نوشته، تحقیقاتی انجام و داد سخن داده اند که به بررسی آن در اینجا نیازی نیست.

4 – **"ح"** [با داشتن سه نقطه در بالا] (...): در کلمه **"حنورگ"** [با سه نقطه در بالای ح] (نام قشلاقی در قریه ده مرغان نزدیک به قلعه). حرف و صدای آن در پشتو هست که از آن اقتباس کردیم. همچنین در انگلیسی از یکجا سازی حرف **"تی"** و **"اچ" (ts)** صدای **"ح با سه نقطه"** را تولید مینماید: مانند **"tsarandoy"** و غیره. این حرف تقریباً شبیه به **"س"** فارسی تلفظ میشود مانند **"حارندوی"** یعنی پولیس یا نگهبان.

5 – **"ح"** [با داشتن علامه **"ء"** در بالا] (...): در کلمه **"حلك"** [با گذاشتن ء در بالای ح] (خرد یا خورد یا کوچک). این حرف نیز در زبان پشتو وجود دارد که از آنجا گرفتیم.

6 – **"ف"** [با داشتن دو نقطه اضافی دیگر که جمعاً سه نقطه در بالا] (...): در واژه **"فارج"** [با دو نقطه دیگر] (اسپ). نه این حرف و نه صدای این سمبول در زبانهای دری و پشتو وجود ندارد، ولی حرف و صدای زنده و واضح آن در زبانهای روسی و انگلیسی و ممکن در سایر زبانهای غربی وجود داشته باشد. در انگلیسی **"v"** و در روسی **"b"** است که باز متأسفانه با در نظر داشت ملحوظ شماره دوم خویش نتوانستیم از **"b"** و **"v"** روسی و انگلیسی در الفبای شغنی کار بگیریم. از جانبی هم وقتی ضرورت افتاده که فونیم **"v"** و **"b"** در زبان عربی با حرف عربی نوشته شود، معادل آنرا حرف **"ف"** [با دو نقطه اضافی دیگر] سمبول قرار داده اند – نمیدانم این کار را زبانشناسان عربی خلق کرده اند و یا سایر اشخاص – که صدای این حرف شبیه به صدای **"ف"** است و ما هم تکلیف خود را حل یافته دیده حرف **"ف با دو نقطه اضافی"** را زنده شامل الفبای خود ساختیم. زیرا این کار بخاطر برسمیت شناختن این حرف از جانب محققین و

زبان‌شناسان کار را تسهیل می‌بخشد و خود این حرف وسعت جهان‌زبانی پیدا میکند.

بنابراین، تا اکنون سمبولهایی را که بمثابة حروف زنده برای زبان شغنائی انتخاب نموده ایم، حروف زنده یکی از زبانهای شرقی است؛ مثلاً "ث با یک نقطه اضافی دیگر" و "د با سه نقطه در بالا" در زبان "سندی" وجود دارد، "ر با یک نقطه در بالا و یکی در پایان"، "ح با سه نقطه در بالا"، "ح با ۲ در بالا" و "س با یک نقطه در بالا و یکی در پایان" در زبان پشتو، و "ف با اضافه نمودن دو نقطه دیگر" در زبان عربی - در سالهای اخیر - وجود دارد. آنچه که مهم است شامل نمودن این سمبولها در زبانشناسی کمپیوتری است که مطمئناً دوستان متخصص شغنی زبان در عرصه تخنیک کمپیوتر، خدمتی انجام خواهند داد.

و بهمینگونه در حل و یا پر نمودن جای خالی حرفها و سمبولهای زبان شغنائی سعی عاجزانه خود را انجام دادم. ممکن کاری که صورت گرفته چندان با معیارهای زبانشناسی کنونی سازگار نباشد، ولی عجالتاً این راه را در پیش گرفتیم، متباقی پیمایش راه را میگذاریم برای دوستان دیگر و صاحب نظران دیگر و حتی زمان دیگر که در این راه چه خدمتی را انجام خواهند داد، که یقیناً این روند، رشد خواهد نمود و تکامل خواهد یافت.

الفبای وضع شده را که تنظیم نموده ام قرار ذیل است که بر مبنای تسلسل آن "فرهنگ شغنائی" را که جمعاً (42) حرف می‌شود، نیز تدوین نموده ام:

آ، ا، ب، پ، ت، ث، ث [با یک نقطه اضافی دیگر]، ج، چ، ح، خ، ح [با سه نقطه در بالا]، ح [با ۲ در بالا]، د، ذ، د [با سه نقطه در بالا]، ر، ز، ژ، ر [با یک نقطه در بالا و پایین]، س، ش، س [با یک نقطه در بالا و پایین]، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف [با دو نقطه اضافی دیگر]، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، لا، ء، ی.

علی شاه صبار

مکروریان سوم، کابل

8 جنوری سال 2011 میلادی، مرور شد